



چهارمین جشنواره سراسری تئاتر دانشجویی اردیبهشت



دربو ته ی نقد
تکرار و جای خالی
خلافت

صفحه ۲



دربو ته ی نقد
زندگی من و مورس،
یک روایت آسان

صفحه ۲



زندگی من و مورس
بالنگ کنشتون دارید
صحبت می کنید!!

صفحه ۲

ویژه نامه ، شماره سوم ، ۲۶ فروردین ماه

برنامه روز سوم

نمایش «ذرت بو داده»

ساعت ۱۱/۳۰ و ۱۵/۳۰

پلاتو حرکت

نمایش

«عروسک»

ساعت ۱۴ و ۱۷

پلاتو متن

نمایش

«مسئله تحمل ناپذیر»

ساعت ۱۹/۳۰

پلاتو روایت

برای تهیه ی بلیط به غرفه

جنب دانشکده ی هنر

مراجعه فرمایید.

روایت جنگی نامعلوم؛ از زبان یک کارگردان

علی شاهچراغ، کارگردان کار تکرار
و دانشجوی ادبیات فارسی دانشگاه
حکیم سبزواری میگوید:

در واقع با وجود اینکه می دانستند
عملیات لو رفته است ولی به دلایلی
پافشاری شد که حتما انجام بشود که
باعث شد تعداد زیادی شهید بدهیم.
شهادت غواصی که این اواخر پیدا
شدند مربوط به همین عملیات است.
هدف ما روایتی متفاوت از تئاتر دفاع
مقدس است و علاوه بر نشان دادن
مظلومیت رزمندگان، انتقادی است نسبت
به سیاستگذاری وقت.

مصاحبه کننده:
نیلو فردوالقاری



«تکرار»
روایتی
از کربلای ۴

«تکرار» روایتی است از عملیات کربلای ۴ که
از زبان یکی از رزمنده های غواص دارد
روایت می شود. فضای کار داخل یک
آسایشگاه است که رزمنده های در آن
بستری شده. همین مسئله که دوستش را
از دست داده است باعث مشکل روانی او
شده است. از این عملیات زمان زیادی
گذشته است. به این خاطر که این
عملیات از نظر سیاسی هنوز هم مورد
بحث است. که اتفاقاً آقای محسن
رضایی که یکی از فرماندهان آن عملیات
بود توییتی کردند، که به نظر بنده
عذر بدتر از گناه بود.

معرفی نمایش های امروز

«عروسک»

به کارگردانی عاطفه محمد کیوانی:

روایتی است از زبان دختر بچه ای که در
کودکی در گیر مسائلی بزرگتر از سن خود
می شود. ما در فضای نامعاشی هستیم و او ما را
به یک مهمانی که میزبان آن خودش است
دعوت می کند.

«مسئله تحمل ناپذیر وجود»

به کارگردانی رها رضی زاده:

پس از ده سال رفاقت یک نفر ناچار می شود
خودش را به دو دوستش اثبات کند.

«ذرت بو داده»

به کارگردانی حسین حسام نژاد:

انسان قرن بیستم در گیر مسائل و بحرانهایی
است که هر روزه او را به سمت نابودی پیش
می برد. ذرت بو داده به نوعی، ماهیت این
انسان را تصویر می کند

پرونده ی روز

تکرار یک جنگ از ریشه ی جنگ تا؛ ریشه ی نمایش

اقای یزدان شناس در مورد تئاتر تکرار
اظهار داشتند: که از نمایش خوشم آمده
است اما با روح زمانه نزدیک نبود. به
چند دلیل در یکی دو سال اخیر در مورد
عملیات کربلای بحث وجدلهایی در
فضای مجازی مطرح شده بود، عملیات
پرهزینه ای برای کشور بود و برای
کسانی که خویشاوندان خود را از دست
دادند گران تمام شد. این باعث شد
بحثهایی مطرح بشود و این شرح
رنجی که جانباز اعصاب و روان داشت
به ما عرضه می کرد، می تواند نقدی
بر نقدها باشد. کار تکرار می تواند به
این فضا نزدیک باشد. ایده تکرار را در
طراحی صحنه استفاده کرده است و
نمادسازی آن استعاره ای که در افتادن

پنجره

نظرات مخاطبین پس از نمایش «تکرار»:

عطیه: با متن خیلی خوب ارتباط برقرار
نکردم
اشکان: کارگردانی خوبی داشت. بازی
خوبی داشت ولی متن بد بود.
پویا: نقطه ضعف کار موسیقی بود. نقطه
قوت آن بازی بود و متن پراکنده بود.
امیر: بن مایه های تکرار شونده نتوانسته
بودند مخاطب را به اثر نزدیک کنند ولی
کارگردان جفت و جور بود.

ویژه نامه جشنواره تئاتر اردیبهشت

سردبیر: نیلو فردوالقاری

صاحب امتیاز: روابط عمومی جشنواره

تیراژ: ۱۰۰ نسخه

قیمت: رایگان



چهارمین جشنواره سراسری تئاتر دانشجویی اردیبهشت

لباس ها بود همانند مرگشان، تکرار مطلق نبود، لحن،
موقعیت بازی، نوع صدا، میمیک بقیه همه متفاوت بود.
راحتی لباس کاراکتر، سفیدی بی روح لباسها، یاسی که در
دهان دیالوگ ها بود را فریاد می زد این ها در واقع
نمایان گراترات جنگی بود که حتی سالها پس از آن هم
باقی می ماند. اما خارج از اینکه روی متن تماما کار شده بود
و صحنه و تکرارها به موقع و به جا بود، اما نور تخت و
بدون افت و خیز بود و انگار با نور کاری نکرده بودند،
موسیقی عوض می شد اما از افکت های صوتی استفاده
نکرده بود و این نظر در مورد گریم هم صدق می کند.
بازی خوب بود، در جاهایی از نمایش کلیشه بود ولی خیلی
جاها بازی سرپا بود، لحن را خیلی خوب تغییر می داد،
لهجه به باور پذیری شرایط کمک می کرد و رنگ آمیزی
خوبی به متن داده بود.

مصاحبه کنندگان: مهسا شیخی - الهام جولا پور



معرفی منتقد ویژه نامه

کارشناسی ادبیات نمایشی

نگارش دو نمایشنامه‌ی دو سوه خواب

شراکت در بیستم جشنواره تئاتر دانشگاهی بانمایش بیماری

نقد نمایش «تکرار»

تکرار و جای خالی خلاقیت

جنگ و تاثیرات مخربش بر روح و جان آدم‌ها ظرفیتی گران و تمام نشدنی برای خلق متنی دراماتیک با زیرمتن مستند و سویی‌های انتقادی دارا است هم چون پیچ‌پچه‌های پشت خط نبرد (علیرضا نادری) اما مونولوگ جمشید خانیان با شخصیت پردازی به شدت آشنا و سطحی به شیوه‌ای تکراری و گاه شلخته روایت می‌شود و عاجز در گسترش دادن ایده‌ی مرکزی اش متن را به سمت یکنواختی و در نهایت غرق شدن می‌برد. روایت غواصی که تنها بازمانده عملیاتی است و حال در آسایشگاه تحت درمان است. بنابراین انتخاب و رو به رو شدن با چنین متن کم‌فراز و فرودی برای اجرا نیازمند جسارت و خلاقیت بیشتری در ساخت و ساز قرارداد های متنوع برای جلب دید تماشاگر است اما کارگردان نه تنها در خلق میزانشن‌ها خلاقیتی به خرج نمی‌دهد، از دار قالی یا ضبط صوتی که در صحنه حضور دارند هم هیچ استفاده هدفمندی نمی‌کند که باعث می‌شود کاربرد صرفاً تزئینی پیدا کنند. در نهایت با تلاش قابل قبول بازیگر برای نزدیک شدن به شخصیت، دست کارگردان برای ساخت فضای حاکم بر متن به شدت خالی است و برای ارتباط گرفتن و تاثیر گذاری بر مخاطب به ساده‌ترین راه‌های ممکن منجر شده هم چون حجم و تعدد زیاد موسیقی‌های انتخابی که از ابتدا تا انتها ادامه داشت و با پخش موسیقی متن سریال بیست سال پیش تلویزیون در نقطه اوج اجرا به کلیشه‌ای‌ترین شکل خودش رسید.



زندگی من و موریس

اتودی از؛

"بالنگ کفتون داری صحبت می‌کنید"

فاطمه کاظمی بازیگر کار زندگی من و موریس و دانشجوی رشته‌ی بازیگری دانشگاه هنر و معماری تهران به کارگردانی آقای محمد جواد سجادی می‌گوید:

در بو ته نقد

زندگی من و موریس، یک روایت آسان

چگونه یک نمایش، می‌تواند با مخاطب ارتباط بگیرد؟

بدبختی اگر که خوب به نمایش گذارده شود، موجبات فراموشی بدبختی رافراهم می‌کند.

"زندگی من و موریس" روایتی است از بیچارگی دختری که با دیدنش اوقات بیچاره بودنمان را فراموش کردیم. زیرا که روایت تعریف نشده، بلکه نشان داده شد. و راضی‌کننده بود بیشتر از آنچه انتظار می‌رفت.

نه مانند آن ماهی‌ای بود که از آب گرفته شده و معلوم نبود در تقلاهای بی‌جایش چه روایت می‌کند و الزام آن همه تکرار چه بود که بی‌جهت شد "تکرار"؟! و نه مانند آن افسانه‌ای بود که رسالتش تنها می‌توانست خواباندن ما در رخت خوابمان باشد. اما حتی رسالتش را هم نتوانست به جا آورد چون که غرش هایش بی‌جا بود. نه اینکه از خواب پرانده باشد مان، نه تنها مغزمان از غرش هایش سوت می‌کشید که چه؟!!

اما "زندگی من و موریس" موفق شد تاثیر به‌سزایی بر مخاطبش بگذارد.

و تاثیر تنها زمانی به خوبی گذارده می‌شود که عناصر نمایش به زور در نمایش چپانده نشده و برای خود نمایش باشد. عناصر "من و موریس" از آنرو که صاحب اثر کاراکترش را شناخته و روایتش را احتمالاً زندگی کرده بود، برای خود "من و موریس" بود. و کار بدین سبب نتوانست تاثیرش را بر مخاطب بگذارد و این برای یک نمایش یعنی موفقیت.

نکته اینجاست که کار تک پرسوناژ، به خودی خود می‌تواند کار خطرناکی باشد. همانند فیلم صد است در حوزه‌ی فیلم سازی. پشت هر کدام جبری وجود دارد که دست و پا گیرند.

درصد ثانیه فیلم ساز.

روایت را تنها با یک شخصیت پیش ببر.

در این میان پیش برد روایت در میانه‌ی این محدودیت‌ها می‌تواند صاحب اثر را سردرگم کند. او را مجبور کند تا دست به دامان عناصر و تکنیک‌هایی شود که برای نمایش نباشند و از نمایش بیرون بزنند.

این کار از جمله فعالیت‌های گروه زاوش است که به صورت گروهی و کارگاهی کار می‌کنیم و در حال تولید اتودمحتوا هستیم

ایده کار با طرحی از آقای سجادی که "بالنگ کفتون داری صحبت می‌کنید" شروع شد و روی این اتود کار کردیم و پرورشش دادیم و وارد ایده‌های ضدجنگ شدیم و کم کم سروسامان گرفت و به صورت کارگاهی روی آن کار کردیم.

درواقع زندگی من و موریس روایتی عاشقانه است از زنی که همسرش را از دست داده.

دغدغه‌ای که الان در کل جهان وجود دارد این است که جنگ به صورت مسری دارد همه جا را فرا می‌گیرد و تبعاتی که یک جنگ برای یک زن به بار می‌آورد.

مصاحبه کننده: نیلو فردو القفاری



معرفی منتقد ویژه نامه

فارغ التحصیل ادبیات نمایشی دانشکده دامغان

مدرس رشته نمایش هنرستان هنرهای زیبا

ساخت چند فیلم کوتاه

مثل تعریف بی‌جهت روایت برای مخاطب

اگر بی‌جهت رو به مخاطب کنیم و روایت را پیش ببریم، می‌شود به زور یقه‌ی مخاطب را گرفتن و داستانی را تعریف کردن که در این صورت نوشتن یا خواندن داستانی به دیدن همچین کاری می‌ارزد. اما

"زندگی من و موریس" به خوبی توانست از این دام بگریزد. مخاطب را ندید اما مخاطب به خوبی زندگی موریس و معشوقه‌اش را دید.

چون اثر هوشمندانه توانسته بود بدون دخالت مخاطب، روایتش را به سرانجام برساند. با میزانی خوب، بازی قابل قبول و کارگردانی هوشمندانه.

مخاطب از موریس تنها یک لنگه کفش دید، اما موریس را تماماً شناخت. گویی که موریس در دل کار بود و نفس می‌کشید

مادر موریس به صورت فیزیکی حضور نداشت اما حس می‌شد و مخاطب می‌توانست از مادر موریسی که بر صحنه بود متنفر باشد و با مادر موریس در آن دریاچه غرق شود و بمیرد.

و.....

شماره‌ی بعدی، سه شنبه

۲۷ فروردین ماه ۱۳۹۸